

معارف عصری در افغانستان - 12 -

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

معارف پس از فروپاشی امارت و حاکمیت طالبان

با فروپاشی و سقوط امارت و حاکمیت طالبان در سیزدهم نوامبر 2001 (22 عقرب 1380) معارف عصری در کشور حیات دوباره یافت. معارف نسوان از یک دوره ی رکود و توقف عبور کرد و دروازه های مکاتب نسوان در پایتخت و شهر های دیگر در نخستین روز ها و هفته های پس از زوال حاکمیت طالبان گشوده شد.

بازگشت به مکتب:

معارف افغانستان پس از فروپاشی حاکمیت طالبان دور جدید رشد و انکشاف را در تاریخ پر فراز و نشیب خود آغاز کرد. سال نو تعلیمی در افغانستان با آغاز بهار 1381 (مارچ 2002) آغاز مرحله جدید در تاریخ معارف عصری افغانستان بود. برای اولین بار در یک قرن تاریخ شکل گیری و انکشاف معارف عصری کشور چهار ملیون شاگرد اعم از دختر و پسر وارد مکتب شدند. در حالیکه دروازه ی مکاتب بروی دختران و پسران یکسان در تمام نقاط افغانستان باز شد، حضور پسران و دختران در مکاتب حتی در بسیاری از روستاها و مناطق اطراف دواطلبانه و همراه با شور و شوق اطفال و اولیای شان بود. هرچند حکومت افغانستان و به ویژه وزارت معارف کمپاین گسترده ی را در مورد بازگشت به مکتب براه انداخت، اما نکته ی مهم، نهفته در رغبت و علاقه ی عمومی به این بازگشت بود.

وزارت معارف افغانستان در آستانه ی سال نو تعلیمی 1381 خورشیدی (2001 میلادی) یک استراتیژی سه مرحله ای را تدوین کرد. اهداف این استراتیژی که مرحله ی نخست زمانی آن تا نیمه ی دوم سال 1383 خورشیدی مدنظر گرفته شده بود، بر مبنای چهار موضوع اساسی: باز سازی معارف، تجهیز معارف، بالا بردن کیفیت تعلیم و تربیت و توسعه ی متوازن معارف پی ریزی گردید. معارف در زمان مورد نظر و تا پایان سال 1383 خورشیدی با همکاری گسترده ی مؤسسات کمکی و سازمانهای مختلف دولتی و غیر دولتی کشورهای جهان در مسیر بازسازی و انکشاف قرار گرفت. علی رغم نواقص و کمبود های که در پاسخ به نیاز مندیهای معارف وجود داشت، در سال های 2001، 2002 و 2003 (1381، 1382 و 1383 خورشیدی) پنج ملیون شاگرد در سراسر کشور شامل مکتب شدند که چهل درصد آنان را دختران تشکیل میدادند. بر مبنای گزارش رسمی وزارت معارف: «در این سه سال 3650000 شاگرد وارد صنف اول شدند. به تعداد 22625 نفر از شاگردان مهاجر و 15465 تن از دانش آموزانیکه به دلایل مختلف از مکتب باز مانده بودند، شامل مکتب گردیدند. طی این سالها ساختمان صدها مکتب در پایتخت و ولایات کشور نوسازی و باز سازی شدند. تأسیس 1278 مکتب جدید در سراسر کشور برنامه ریزی گردید و تا پایان سال 1383 تشکیل 1097 باب مکتب عملی شد. 358 باب مکتب ابتدائیه به متوسطه و 106 باب مکتب متوسطه به لیسه ارتقا یافت. افزون بر آن، برخی لیسه های مسلکی چون اداره ی عامه، انستیتوت معاون انجینیری کاپیسا، تخنیکم صنایع خفیفه و مواد غذایی، اتومیخانیک کابل، زراعت کابل، صنایع محلی و ساختمانی، لیسه های تخنیک ثانوی و مسلکی نابینایان در مرکز و ولایات، لیلیه های مدارس ابوحنیفه، اسدییه ی بلخ، تخارستان، کندز، فخرالمدارس

هرات، نجم المدارس ننگرهار، روحانی پکتیا، محمدیه ی قندهار، ابومسلم فاریاب و لیلیه های مکاتب مسلکی در کابل باز سازی و فعال شدند.» (94)

جدول زیر تعداد مکاتب پسران و دختران را در چهار سال نخست دهه ی هشتاد خورشیدی (1380 تا 1384) نشان میدهد که پس از سقوط رژیم طالبان مکاتب دختران گشایش مجدد یافت و هر سال شمار هردو مکاتب دختران و پسران بالا رفت:

سال	تعدادمکتب پسران	تعداد مکتب دختران	مجموع
1380	3,389	-	3,389
1381	5,077	962	6,039
1382	5,990	1,147	7,137
1383	6,813	1,441	8,254
1384	6,597	1,615	8,397

(95)

علی رغم موفقیت معارف افغانستان در عرصه ی بازگشت ملیون ها اطفال و نوجوانان پسر و دختر به مکاتب و افزایش قابل ملاحظه ی شمار مکاتب در کشور، معارف با دشواری های فراوانی مواجه بود. کمبود معلم، کمبود و عدم وسایل درس و آموزش چون نبود ساختمان مکتب و محل مناسب برای درس و تعلیم، کمبود و حتی عدم کتاب درسی، قرطاسیه، عدم نصاب واحد تعلیمی، عدم امکانات اقتصادی و مالی معضلات اساسی معارف راتشکیل می دادند. دریک گزارش وزارت معارف درمورد برخی از نیازمندیها و کمبود های بر آورده نشده ی معارف در سه سال نخست پس از سقوط حکومت طالبان گفته می شود که: «2500 باب مکتب جدید باید در کشور اعمار می شد. این درحالی بود که 3525 باب مکتب به ترمیم اساسی، 873 باب مکتب به ترمیم متوسط، 665 باب مکتب به ترمیم جزئی ضرورت داشت. معارف کشور در این سالها به وجود 28615 نفر معلم نیز نیاز داشت.» (96)

قانون اساسی جدید و معارف:

پس از سقوط حاکمیت طالبان و تشکیل اداره ی مؤقت و انتقالی قانون اساسی جدید کشور در دسمبر 2003 (قوس 1382) از سوی لویه جرگه ی تصویب قانون اساسی به تصویب رسید. هرچند برخی از تذکرات و توضیحات قانون اساسی جدید در مورد معارف بیان محتوای بسیاری از قوانین اساسی گذشته دراین مورد بود، اما این قانون با ارائه ی مطالب تازه، راه نو را در مسیر انکشاف معارف باز کرد. در قانون اساسی مذکور دو مطلب مهم و جدید در پیوند به معارف گنجانیده شد. نخست اجباری شدن تعلیمات متوسطه برای عموم اطفال واجد سن این تعلیمات و دوم، اعطای مجوز برای اتباع کشور و افراد خارجی در جهت تشکیل مؤسسات تعلیمات عمومی، عالی و اختصاصی. در فصل اول قانون اساسی از معارف تذکر رفت. در ماده ی هفدهم این فصل گفته می شود: «دولت برای ارتقای معارف در همه سطوح، انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی تدابیر لازم اتخاذ می نماید.» سپس در فصل دوم که حقوق اساسی و وجایب اتباع مورد توضیح و تبیین قرار می گیرد خطوط اساسی سیاست معارف در قانون جدید ترسیم می یابد. در این فصل چهار ماده ی قانون اساسی با این شرح به امور معارف اختصاص می یابد:

«ماده ی چهل و سوم: تعلیم حق اتباع افغانستان است که تا درجه ی لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می گردد.

دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه ی تدریس زبانهای مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می کنند فراهم کند.

ماده ی چهل و چهارم: دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، تعلیم کوچیان و امحای بی سوادی درکشور، پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق نماید.

ماده ی چهل و پنجم: دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان تدوین می نماید.

ماده ی چهل و ششم: تأسیس و اداره ی مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی وظیفه ی دولت است.

اتباع افغانستان می توانند به اجازه ی دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمی عالی، عمومی، اختصاصی و سواد آموزی اقدام نمایند.

دولت می تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد.

شرایط شمول در مؤسسات تعلیمات عالی دولتی و سایر امور مربوط به آن، توسط قانون تنظیم می گردد.» (97)

تشکیل مؤسسات خصوصی تعلیمی و تحصیلی:

پس از تصویب و تنفیذ قانون اساسی جدید، مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی خصوصی در کشور بوجود آمد. این امر یک تحول مهم در تاریخ معارف عصری افغانستان بود. هرچند خصوصی سازی معارف به ایجاد و گسترش نوعی از تبعیض و بی عدالتی در عرصه ی تعمیم و انکشاف معارف متوازن در جامعه می انجامد. در حالیکه ماده ی چهل و سوم قانون اساسی، "تعمیم متوازن معارف را در تمام افغانستان" از وظایف و مکلفیت های دولت تلقی می کند. اما علی رغم ضعف ها و نواقصی که در ایجاد معارف خصوصی متصور است، شکل گیری معارف خصوصی در چهارچوب قوانین معارف کشور و با نظارت دولت موجب ارتقای کیفی معارف در سطوح مختلف تعلیمی و تحصیلی می شود.

پس از ایجاد زمینه ی مساعد قانونی در جهت تشکیل مکاتب و مؤسسات تحصیلی خصوصی شماری از اینگونه مکاتب و مؤسسات تحصیلی درپایتخت و برخی از مراکز ولایات بوجود آمد. علاوه بر تأسیس مکاتب خصوصی، مؤسسات عالی تحصیلی خصوصی ایجاد گردید که مهم ترین آنها تا کنون عبارتند از: پوهنتون امریکایی افغانستان در شهر کابل، مؤسسه ی تحصیلات عالی مولانا جلال الدین محمد بلخی در شهر مزار شریف، مؤسسه ی تحصیلات عالی باختر در شهر کابل، مؤسسه ی تحصیلات عالی میوند در شهر کابل و مؤسسه ی تحصیلات عالی خراسان در شهر جلال آباد.

تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی توسط اتباع خارجی یکی دیگر از تحولات عرصه ی معارف در قانون اساسی جدید پس از سقوط امارت اسلامی طالبان بود. مکاتب افغان - ترک از بزرگترین مکاتبی اند که تا کنون بر مبنای این قانون گسترش یافته اند. هرچند مکتب های افغان - ترک قبل از قانون اساسی جدید کشور در دوره ی حاکمیت مجاهدین در اواسط دهه ی نود میلادی ایجاد گردید و سپس در حکومت طالبان به فعالیت و حضور خود ادامه داد، اما قانون اساسی جدید زمینه را برای انکشاف و توسعه ی بیشتر این مکاتب در ولایات مختلف هموار ساخت.

اولین بار مکتب عصری افغان ترک بنام لیسه ی دوستی افغان - ترکیه در سال 1995 (1374) در شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان تأسیس گردید. سپس لیسه ی دیگر بنام لیسه ی مرتضی افغان-ترک در شهر مزار شریف بوجود آمد. لیسه ی آیانا افغان-ترک در سال 1998 در شهر کابل ایجاد شد. تا سقوط حاکمیت و امارت طالبان لیسه ی هوتک افغان-ترک در قندهار و لیسه ی افغان-ترک هرات در شهر هرات تأسیس گردید.

همچنان برای اولین بار لیسه ی نسوان افغان-ترک در سال 2005 میلادی در شهر کابل بوجود آمد.

در تمام مکاتب افغان-ترک به تعداد 2500 نفر شاگرد اعم از پسر و دختر توسط 90 معلم ترکی و یکصد معلم افغان تعلیم و آموزش می بینند. این مکاتب شامل دوره ی متوسطه و لیسه می شود که شاگردان دروس خود را از صنف هشتم آغاز می کنند. شاگردان در این مکاتب از طریق امتحان کانکور سه مرحله ای جذب مکاتب افغان - ترک می شوند. سالانه تا هفت هزار نفر برای شمولیت در مکاتب افغان - ترک وارد امتحان کانکور می گردند و پس از سه مرحله امتحان صرف یکصد شاگرد جهت تعلیم برای هرلیسه جذب می شوند. مضامین ساینس در مکاتب افغان-ترک به زبان انگلیسی و مضامین علوم دینی و ادبیات به زبان های رسمی افغانستان تدریس می شود. زبان ترکی به عنوان یک زبان خارجی نیز در این مکاتب تدریس میگردد. شاگردان در مکاتب افغان-ترک در یک وقت و درطول روز تعلیم و آموزش می بینند. تعلیم و آموزش در مکاتب افغان-ترک برای متعلمین مجانی است. هزینه ی این مکاتب از سوی مردم ترکیه و مؤسسات خیریه ی کشور پرداخته می شود. (98)

با توجه به پروسه ی جذب و انتخاب شاگردان لیسه های افغان-ترک در افغانستان که توأم با شرایط سخت و دشوار صورت می گیرد، شاگردان این مکاتب از توانایی، استعداد و مهارت عالی در آموزش و فراگیری برخوردار هستند. در طول سالهای تشکیل و موجودیت مکاتب افغان-ترک شاگردان این مکاتب در مسابقات بین المللی در امور تعلیم و تربیه و در مضامین مختلفی چون فزیک، محیط زیست، ریاضی، بیولوژی و غیره مدال های فراوانی را نصیب شدند. یکی از مسابقات ریاضی در سال 2006 میلادی در کشور قزاقستان برگزار گردید که در آن شاگردان بیش از بیست کشور امریکایی، اروپایی، آفریقایی و آسیایی حضور داشتند. در هفتمین دور این مسابقات رقابت ها در 58 برنامه ی ریاضی به اجرا گذاشته شد، چهار دانش آموز از لیسه های افغان - ترک شبرغان و کابل اشتراک کردند. شاگردان افغان در این رقابت ها به دو مدال طلا و دو مدال نقره دست یافتند. تا تابستان سال 2007(1386) شاگردان مکاتب افغان -ترک بعد از پیروزی در مسابقات مختلف بین المللی در ریاضی و علوم ساینس 11مدال طلا، 11 مدال نقره و 11 مدال برونز را بدست آوردند.

روبهرفته مکاتب افغان - ترک در افغانستان که شامل دوره های متوسطه و ثانوی تعلیمات عمومی می شود در عرصه ی کیفیت برتر از سایر مکاتب دولتی در افغانستان است.

معارف در سالهای پس از تصویب و تنفیذ قانون اساسی:

احیاء و رشد معارف عصری افغانستان که پس از فروپاشی دولت طالبان آغاز یافت با تصویب و تنفیذ قانون اساسی وارد مرحله ی جدید انکشاف و توسعه گردید. نکته ی مهم در روند انکشاف معارف ایجاد زمینه ی مساعد و ابزار مورد نیاز بود. در حالیکه در ماده ی چهل سوم قانون اساسی به تأمین رایگان شرایط و ابزار تعلیم برای اتباع کشور تا درجه ی لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی تأکید شده بود، اما دولت در جهت تأمین رایگان تعلیم و تحصیل به کمک های خارجی نیاز داشت. در واقع معارف کشور پس از یک دوره ی طولانی دو نیم دهه جنگ و سالهای رکود در امارت طالبان با مساعدت کشور ها و سازمانهای کمک دهنده ی بین المللی حیات دوباره یافت و در مسیر بازسازی و انکشاف قرار گرفت. به هرحدیکه معارف در مرحله ی جدید بازسازی و نوسازی خود بسوی رشد و انکشاف رفت، به همان حد نیاز مندیهای معارف در عرصه های مختلف بیشتر شد.

در سه سال نخست پس از فروپاشی حاکمیت طالبان، معارف با طرح استراتژی چهارمرحله ای خود اولین گام های احیاء و انکشاف را برداشت. کمپاین بازگشت به مکتب با موفقیت پیش رفت. کمیت معارف با گذشت هر سال علی رغم تهدید مجدد طالبان در مناطق جنوب کشور به ویژه در سال های متذکره افزایش یافت. اما کیفیت پیشرفت معارف با انکشاف کمی و با نیاز مندیهای رو به تزاید معارف همسویی نداشت. در سالهای پس از سقوط رژیم طالبان علی رغم پیشرفت ها حتی در عرصه ی کیفیت به مشکل می توان تناسب و توازن منطقی را میان رشد کمیت و کیفیت معارف مشاهده کرد. اکنون (1386 خورشیدی) بیش از شش ملیون شاگرد در مکاتب و مؤسسات تعلیمی و تحصیلی افغانستان در حالی مشغول آموزش و تحصیل اند که از دسترسی به امکانات و ابزار های مورد نیاز تعلیم و تحصیل محروم هستند. نبود و کمبود معلم، ساختمان مکتب، کتاب، قرطاسیه، آب آشامیدنی صحتی و بسیار وسایل و ابزار مورد نیاز دیگر برای بالا بردن کیفیت درس و مکتب از پرابلم های جدی و اساسی مکاتب و شاگردان است. ازدیاد نامتوازن جمعیت در کشور یکی از عوامل مرتبط به کیفیت بسیار پایین معارف عصری در افغانستان میباشد. مسلم است که در جامعه ی فقیر و عقب مانده ی افغانستان نه خانواده ها و نه دولت و اداره ی معارف افغانستان توانایی تأمین تمام تسهیلات و نیاز مندیهای تعلیم و تربیه را به میلیونها تن از شاگردان دوره های مختلف مکتب و مؤسسات تحصیلی ندارند. برنامه ها و پلان های انکشافی دولت افغانستان در تمام عرصه ها از جمله در عرصه ی معارف با رشد انفجاری و غیر قابل کنترل نفوس از همسویی و هماهنگی برخوردار نیست؛ در حالیکه دولت افغانستان در تمام برنامه های توسعه و انکشاف صد درصد متکی به کمک و تبرعات خارجی و مؤسسات بین المللی است. البته معضل و موانع انکشاف معارف عصری در سالهای شکل گیری و رشد معارف و در شرایط فعلی در بخش سوم این مبحث به تفصیل مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

روند احیاء و بازسازی معارف با مساعدت سازمانهای کمک دهنده ی بین المللی و کشورهای جهان پس از تصویب قانون اساسی ادامه یافت. بر مبنای گزارش منتشره در ریاست نشرات وزارت معارف در سال 2005 (1384)، 600 باب مکتب از سوی مؤسسات مختلف اعمار و باز سازی گردید. 582 باب مکتب ابتدائیه به متوسطه و 235 باب مکتب متوسطه به لیسه ارتقا یافت. گام دیگر در عرصه ی پیشرفت معارف در این سال، انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی بود. کتب درسی صنوف دوم و پنجم دوره ی متوسطه تألیف و چاپ گردید. بخش بزرگی از کار تألیف کتب درسی صنوف سوم و ششم دوران ابتدایی انجام یافت. میلیونها کتاب درسی دوران ابتدایی از سوی مؤسسات DANIDA (مربوط کشور دنمارک) و USAID (مؤسسه ی انکشاف بین المللی ایالات متحده ی امریکا) به چاپ رسید. 2508 نفر معلم در دارلمعلمین ها از بکلوریا به صنف 14 تربیه و فارغ شدند. افزون بر آن 2440 نفر معلم جدید برای مکاتب کشور جذب و توظیف شدند.

در سال 2006 (1385) بیش از پنج ملیون شاگرد در سراسر کشور شامل تعلیم و آموزش شدند. در این سال بیش از پنجاه هزار دختر و پسر از صنف 12 فراغت یافتند که از میان آنها 9500 تن شان جذب 23 دارالمعلمین در ولایات مختلف گردیدند. همچنان در سال متذکره پنج هزار معلم از صنف 14 فارغ شدند. افزون بر آن، 36 هزار معلم در کورس ها کوتاه مدت آموزش مسلکی دیدند. در حالیکه این اقدامات در جهت رفع کمبود معلم به ویژه معلمین مسلکی اتخاذ گردید اما کمبود آموزگار یا معلم مسلکی کماکان یکی از معضل های معارف افغانستان در سال 2006 (1385) بود. به ویژه کمبود معلمین مسلکی زن برای مکاتب دختران یک معضل جدی محسوب می شد. از مجموع معلمین

کشور، 28 درصد معلمان را زنان تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مکاتب شهرها و مراکز ولایات ایفای وظیفه می‌کنند.

در سال 2006 میلادی (1385) شصت درصد شاگردان مکاتب به خصوص شاگردان دوران ابتدایی در سایه ی درختان، زیر خیمه ها و فضای باز مصروف درس بودند. در این سال وزارت معارف به کمک مؤسسات کمک دهنده و وزارت انکشاف و دهات به اعمار 500 باب مکتب در 34 ولایت پرداخت. همچنان وزارت معارف موفق شد تا با همکاری مؤسسات کمک دهنده، هفده ملیون جلد کتاب درسی را چاپ کند و در دسترس شاگردان بگذارد. (99)

در گزارش رسمی وزارت معارف در نخستین روز سال تعلیمی 1386 خورشیدی وضعیت معارف پس از فروپاشی امارت طالبان تا پایان سال 1385 خورشیدی مورد بررسی قرار گرفت. در این گزارش از پیشرفت ها و کمبود های معارف سخن رفت که در بخشی از آن گفته می شود «از لحاظ شمار معلمان در پنج سال گذشته پس از سقوط دولت طالبان بیشترین معلم در تاریخ کشور به تدریس در مکاتب پرداختند. تعداد معلمان در سال روان 1386 تقریباً به 150 هزار تن ارتقا یافت. 28 درصد این معلمان را خانم ها تشکیل می دهند. در پنج سال گذشته 11 هزار معلم مسلکی از دارالمعلمین های کشور فارغ گردیدند. در سال جاری در تمام ولایات کشور دارالمعلمین های عالی ایجاد میگردد و برنامه ی داخل خدمت برای معلم به تمام ولایات و اکثریت و لسوالی ها توسعه می یابد. هنوز وزارت معارف به چهل هزار معلم زن نیاز دارد. هنوز 80 درصد معلمان مکاتب افغانستان معیار های مسلکی را ندارند. هنوز معلمان از حقوق پایین معاش رنج می برند.

شمار مکاتب افغانستان اکنون به 8500 باب می رسد. در پنج سال گذشته اضافه از 3500 مکتب در سراسر کشور اعمار گردیده است. در سال روان 1500 مکتب دیگر تحت اعمار قرار دارد. با وجود آن اضافه از پنجاه درصد مکاتب افغانستان تعمیر ندارند. در پنج سال گذشته نصاب تعلیمی واحد ملی برای دوره های ابتدایی، ثانوی، تعلیمات اسلامی و تربیه ی معلم تدوین گردیده است و ده ملیون جلد کتاب درسی چاپ و به مکاتب توزیع شده است.

در حال حاضر در 275 مدرسه ی دینی 58500 طالب در سراسر کشور تحت آموزش 3000 عالم دینی و معلمان مسلکی قرار گرفته اند. در پنج سال گذشته پنج هزار شاگرد از مدارس دینی فارغ گردیده اند. وزارت معارف در سال روان 1386 (2007) در حال تطبیق برنامه ی تأسیس و اعمار 34 دارالعلوم در 34 ولایت کشور قرار دارد. با تطبیق این برنامه حد اقل 30 هزار شاگرد در هرسال از آموزش عالی در عرصه ی علوم دینی و علوم معاصر برخوردار خواهند شد.

در عرصه ی تعلیمات مسلکی در پنج سال گذشته اضافه از پنج هزار شاگرد اعم از پسر و دختر از مکاتب و مؤسسات عالی تخنیکی و مسلکی فارغ شده اند. هم اکنون در 49 انستیتوت مسلکی و تخنیکی بیش از 9 هزار شاگرد اعم از پسر و دختر بوسیله ی 700 تن استاد تدریس می شوند. در سالهای پس از سقوط حکومت طالبان در عرصه ی سوادآموزی نیز گام هایی برداشته شد. اضافه از هشتصد هزارمردم سواد را فراگرفتند. اما هنوز بیش از 11 ملیون مردان و زنان کشور ما بی سواد اند. (100)

علی رغم باز سازی و انکشاف معارف در سال 2006 نیمی از اطفال واجد سن مکتب در کشور نتوانستند وارد مکتب شوند. "اکسفام" (Oxfam) یک نهاد غیر دولتی بریتانیا در 27 نومبر 2006 (6 قوس 1385) در گزارش خویش از محرومیت پنجاه درصد اطفال افغانستان از تعلیم و آموزش خبر داد که بیشتر آنان را دختران تشکیل می‌دهند. در این گزارش گفته می شود که بیش از نصف کودکان افغانستان در حدود هفت ملیون تن با وجود پنج چند شدن امکان درس خواندن، هنوز هم به مکتب نمی روند. بر مبنای این

گزارش از هر پنج دختر در افغانستان، تنها یک نفر شان به مکتب ابتدایی می روند. این تناسب برای مکاتب ثانوی یک بر بیست است. گزارش علت محرومیت کودکان را از مکتب در قلت شدید معلمان آموزش دیده، موجودیت فقر و عدم امنیت در برخی ولایات جستجو می کند. در گزارش اکسفام به کمک و سرمایه گذاری بیشتر در بخش معارف تأکید می شود. این گزارش می گوید که جمعاً بین سالهای 2005-2006، حدود 125 ملیون دالر در بخش تعلیم و تربیت مصرف شده است که تمویل کننده ی اساسی در این بخش ایالات متحده ی امریکا بوده است. اما جامعه ی بین المللی باید تا پنج سال دیگر برای بازسازی 7800 باب مکتب دست کم 563 ملیون دالر و برای چاپ و انتشار کتب درسی 200 ملیون دالر هزینه بکند. و در عین زمان باید 116000 معلم تربیت شوند که نصف آنان زنان باشند. در این گزارش از موجودیت بیست هزار معلم "اشباح" یعنی معلمانی که وجود خارجی ندارند سخن می رود. این افراد بنام معلم معاش اخذ می کنند. در این گزارش کمبود معلم و نبود معلم مسلکی از چالش های مهم در راه انکشاف معارف خوانده می شود. بر مبنای گزارش مذکور در یک سروی که در سال 2006 در شمال افغانستان انجام شد، نشان داد که تنها پنج فیصد معلمین مکاتب ابتدایی قادر به سپری نمودن امتحان که باید از شاگردان آنها اخذ می شد نبودند. (101)

جذب شاگردان مکاتب و دانشجویان مؤسسات تحصیلی مهاجرین افغان در خارج از کشور به ویژه از پاکستان و ایران پس از سقوط امارت طالبان تحول دیگر در عرصه ی انکشاف معارف بود. هزاران نفر از شاگردان و محصلان در این سالها وارد مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی گردیدند. ایجاد دفتر نمایندگی از سوی وزارت معارف در کنسلگری افغانستان در شهر پشاور پس از فروپاشی حاکمیت طالبان مهم ترین گامی بود که در جهت کمک به شاگردان معارف برداشته شد. این دفتر وظیفه یافت تا نخست به ثبت مکاتب مربوط به مهاجرین افغان بپردازد و سپس از شاگردان عودت کننده به کشور از این مکاتب تصدیق بعمل بیاورد. بر مبنای این تصدیق شاگردان می توانند در صنوف مشابه وارد مکاتب کشور شوند. در حالیکه دفتر نمایندگی معارف در پشاور پاکستان تسهیلاتی را برای شاگردان معارف مهاجرین افغان مساعد کرد، اما تمام مکاتب مربوط به مهاجرین در دفتر مذکور راجستر نشدند. از جمله ی 450 مکتب مهاجرین در ایالت سرحد پاکستان تنها 91 مکتب تا اپریل سال 2007 میلادی در کنسلگری افغانستان در پشاور راجستر گردیدند. علی رغم انسداد بسیاری از مکاتب تنظیم های مجاهدین در دهه ی نود در پاکستان صدها مکتب مهاجرین در این کشور همچنان به فعالیت ادامه دادند. حتی با افزایش مهاجرت مردم در دهه ی نود در نتیجه ی گسترش جنگ از پایتخت کشور به شمار مکاتب افغانها در پاکستان افزوده شد. در برخی از منابع تعداد این مکاتب به بیش از هشتصد باب تخمین می شود که مکاتب مهاجرین در کمپ ها و مکاتب خصوصی افغانها را در بیرون از کمپ ها در بر می گیرد. (102)

معارف در آخرین سال تعلیمی 1386(2007):

با وجود گسترش تهدید طالبان در سال 1386 خورشیدی در ولایات جنوب علیه معارف که بعداً مورد بررسی بیشتر قرار می گیرد، باز سازی و نو سازی معارف کماکان در این سال ادامه یافت. تحول و انکشاف در برخی از عرصه ها و زمینه های معارف در این سال نسبت به سال های گذشته بهتر بود. جدول زیر تصویری از وضعیت آموزش و پرورش در سال 1386 خورشیدی (2007) است که در آن تعداد مکاتب عمومی و مسلکی کشور با شمار شاگردان ذکور و اناث و فیصدی شمولیت آنها در این مکاتب بیان می شود:

انواع	تعداد	شاگردان	شاگردان	فیصدی	فیصدی	مجموع
-------	-------	---------	---------	-------	-------	-------

تعلیمات	مکاتب	ذکور	اناث	شاگردان ذکور	شاگردان اناث	شاگردان
تعلیمات عمومی	9,062	3,667,862	2,008,089	64.62%	35.38%	5,675,951
تعلیمات اسلامی	336	84,446	6,916	92.43%	7.57%	91,362
تربیه ی معلم	34	9,156	5,138	64.05%	35.95%	14,294
تعلیمات تکنیکی و مسلکی	44	9,321	1,045	89.92%	10.08%	10,366
تعلیمات CBE Community Based Education		63,436	95,046	40.03%	59.97%	158,482
مجموعه	9,476	3,834,221	2,116,234	64.44%	35.56%	5,950,455

(103)

CBE) تعلیم و تربیه ی دختران و پسران در محلات و روستا ها با مشارکت و نقش محوری مردم است که صنف های درسی این گونه آموزش و پرورش جدا از مکاتب رسمی در محلات و روستا ها تدویر می یابد.)

علی رغم آنکه در سال 1386 خورشیدی در حدود شش ملیون شاگرد وارد دوره های مختلف تعلیمات عمومی و مسلکی شدند، اما نیمی از اطفال واجد سن مکتب در این سال نتوانستند به مکتب بروند. همچنان پسران و دختران بگونه ی متوازن شرایط دسترسی به تعلیم و تربیت را نداشتند. این عدم توازن در مناطق و ولایات مختلف و در دوره های مختلف تعلیمی متفاوت و ناهمگون بود. در دوره ی ابتدایی در برابر هردو پسر یک دختر توانست که شامل مکتب شود. این تفاوت در دوره ی ثانوی تا یک بر پنج می رسید. در برابر هرچهار تا پنج پسر یک دختر در سال 1386 شامل مکتب بود. افزون براین، پسران و دختران از توانایی یکسان در جهت تداوم دوره های مختلف تعلیمات عمومی برخوردار نبودند. در آخرین گزارش یونسف (Unisef) صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد در فبروری 2008 میزان تکمیل دوره ی ابتدایی برای دختران 13 درصد در برابر 32 درصد پسران است. از نظر تداوم مکتب تنها 30 درصد دختران تا در مقایسه با 56 درصد پسران تا صنف پنجم می رسند.

پس از فروپاشی حاکمیت طالبان بخش سواد آموزی در اداره ی معارف کشور آغاز به کار کرد. هرچند سواد آموزی هم زمان باشکل گیری وانکشاف معارف عصری در دوره ی پادشاهی امان الله خان مورد توجه رسمی دولت قرار گرفت اما هیچگاه به یک حرکت خود جوش و همگانی ملی تبدیل نشد. کار رسمی در جهت تعمیم آموزش سواد و مبارزه با بی سوادی بیشتر بصورت نمایشی و کلیشه ای تا کنون باقی مانده است و برنامه های سواد آموزی از محدوده ی نهاد ها و ادارات دولتی فراتر نرفت. علی رغم بیش از نیم قرن مبارزه و تلاش در راه محو بی سوادی، افغانستان دارای میزان بالای بی سوادی در میان کشورهای عقب نگهداشته شده ی جهان میباشد. در حالیکه بسیاری از هزینه ی مبارزه با بی سوادی توسط مؤسسات بین المللی و منابع کمک دهنده ی بیرونی پرداخته شده است. در گزارش پیرامون توسعه ی بشری افغانستان در 29 سپتمبر 2007 از سوی ملل متحد، شمار زنان با سواد 12 درصد کل جمعیت کشور وانمود می شود. در میان آموزش دیدگان بالای پانزده سال که قادر به خواندن و نوشتن میباشند، شمار زنان به 23,4 درصد می رسد. در این گزارش جمعیت مردان با سواد 32,4 درصد وانمود می شود. همچنان یک سخنگوی یونسف در 7 سپتمبر

2007 (16 سنبله 1386) میزان بی سوادی را در افغانستان 71 درصد اعلان کرد که آمار بی سوادى در میان زنان کشور تا 86 درصد می رسد. اما بانک جهانی معتقد است که 85 درصد زنان و 55 درصد مردان در افغانستان بی سواد اند. (104)

وزارت معارف در سال 2006 (1385) پروگرام ملی سواد آموزی را براه انداخت که هدف اصلی آن با سواد سازی ده ملیون جمعیت بی سواد کشور تا سال 2010 میلادی خوانده شد. پس از فروپاشی امارت طالبان سازمان ملل متحد و کشور جاپان بخش برنامه ی سواد آموزی را در افغانستان تمویل کردند. یک سخنگوی یونیسیف در سپتمبر 2007 میلادی اظهار داشت که منابع کمک کننده به سواد آموزی در افغانستان می خواهند تا دسمبر 2008 آمار با سوادان به 60 درصد برسد.

وضعیت معارف در سال 1386 در دوعرصه ی تعلیمات عمومی و مسلکی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

الف - تعلیمات عمومی:

در آغاز سال تعلیمی 1386 خورشیدی شش ملیون دانش آموز پسر و دختر در سراسر کشور وارد مکتب شدند. در حالیکه پنج سال قبل در آخرین سال حاکمیت طالبان نهصد هزار شاگرد در مکاتب ثبت نام کرده بودند و دختران از این حق کاملاً محروم بودند. جدول زیر شمار شاگردان پسر و دختر را با تفکیک فیصدی آنها در دوره ی ابتدایی و ثانوی تعلیمات عمومی (از صنف اول تا دوازده) در سال 1386 خورشیدی (2007) نشان میدهد:

صنف	تعداد شاگردان ذکور	تعداد شاگردان اناث	فیصدی شاگردان ذکور	فیصدی شاگردان اناث	تعداد مجموع شاگردان	فیصدی مجموع شاگردان
اول	480,880	315,895	60,35%	39,65%	796,703	14,04%
دوم	509,652	338,287	60,10%	39,90%	847,939	14,94%
سوم	520,667	324,813	61,58%	38,42%	845,480	14,90%
چهارم	555,800	315,448	63,79%	36,21%	871,248	15,35%
پنجم	470,261	243,360	65,90%	34,10%	713,621	12,57%
ششم	393,596	200,523	66,25%	33,75%	594,119	10,47%
هفتم	245,643	97,310	71,63%	28,37%	342,953	6,04%
هشتم	170,992	62,054	73,37%	26,63%	233,046	4,11%
نهم	117,199	42,499	73,39%	26,61%	159,698	2,81%
دهم	84,835	28,088	75,13%	24,87%	112,923	1,99%
یازدهم	66,549	22,607	74,64%	25,36%	89,156	1,57%
دوازدهم	51,860	17,205	75,09%	24,91%	69,065	1,22%
مجموعه	3,667,862	2,008,089	64,62%	35,38%	5,675,951	100,00%

(105)

تعداد شاگردان در سال 1386 نسبت به سال 1381 هفتصد درصد افزایش یافت. اما این افزایش به انکشاف و ایجاد معارف متوازن در کشور نیانجامید. این عدم توازن در ابعاد مختلف کمیت و کیفیت میان معارف شهر و روستا، میان پایتخت و ولایات و میان طبقه ی ذکور و اناث مشهود بود. در حالیکه شاگردان در پایتخت کشور، در شهرها و مراکز برخی ولایات به امکانات و تسهیلات بهتری در تعلیم و آموزش دسترسی داشتند، اما در مناطق دیگر و روستاها در محرومیت به سر می بردند. هرچند مشکلات مکاتب در پایتخت بسیار گسترده و جدی بود. نبود و کمبود ساختمان مکاتب یکی از عمده ترین معضل معارف در شهر کابل و سایر شهرهای بزرگ افغانستان محسوب می شود. علی رغم بازسازی و نوسازی ساختمان مکاتب در پایتخت، شاگردان دوره های

مختلف تعلیمات عمومی بصورت متناوب در یک روز از دو تا چهار بار از این ساختمانها جهت آموزش استفاده می کنند. در سال 1386 مکاتب کابل پایتخت کشور و ولایات هرات، ننگرهار و بلخ بیش از سی درصد مجموع شاگردان معارف را در بر می گرفتند. در حالیکه ولایات نورستان، نیمروز و پنجشیر با بیشتر از یک درصد شاگرد مکتب کمترین شمار شاگردان را در میان مکاتب ولایات افغانستان داشتند. جدول زیر تعداد مکاتب و شمار شاگردان ذکور و اناث را با تفکیک فیصدی آنها در پایتخت کشور و ولایات در سال 1386 (2007) نشان میدهد:

شماره	ولایت	تعداد مکتب	شاگردان ذکور	شاگردان اناث	فیصدی ذکور در ولایت	فیصدی اناث در ولایت	مجموعه	فیصدی شاگردان در کشور
1	ارزگان	167	45,562	4,398	91.2%	8.8%	49,960	0.88%
2	بادغیس	200	50,203	16,987	74.7%	25.3%	67,190	1.18%
3	بامیان	294	56,814	34,910	61.9%	38.1%	91,724	1.62%
4	بدخشان	476	134,513	112,809	54.4%	45.6%	247,322	4.36%
5	بغلان	308	154,233	94,254	62.1%	37.9%	248,478	4.38%
6	بلخ	350	213,875	149,748	58.8%	41.2%	363,623	6.41%
7	پروان	289	104,347	50,644	67.3%	32.7%	154,991	2.73%
8	پکتیا	198	80,421	22,601	78.1%	21.9%	103,022	1.82%
9	پکتیکا	270	73,527	18,360	80.0%	20.0%	91,887	1.62%
10	پنجشیر	77	18,168	9,600	65.4%	34.60%	27,768	0.49%
11	تخار	371	139,163	93,141	59.9%	40.1%	232,304	4.09%
12	جوزجان	196	74,661	43,222	63.3%	36.7%	117,883	2.08%
13	خوست	197	116,130	35,224	76.7%	23.3%	151,354	2.67%
14	دایکندی	247	53,691	32,704	62.1%	37.9%	86,395	1.52%
15	زابل	175	38,509	3,985	6.90%	9.4%	42,494	0.75%
16	سرپل	324	63,386	34,805	64.6%	35.4%	98,191	1.73%
17	سمنگان	182	48,393	22,855	67.9%	32.1%	71,248	1.26%
18	شهر کابل	179	391,222	286,752	57.7%	42.3%	677,974	11.94%
19	غزنی	452	162,688	74,869	68.5%	31.5%	237,557	4.19%
20	غور	388	77,773	30,896	71.6%	28.4%	108,669	1.91%
21	فاریاب	325	127,618	81,613	61.0%	39.0%	102,301	1.80%
22	فراه	198	55,186	24,466	69.3%	30.7%	79,652	1.40%
23	کاپیسا	156	70,741	31,560	69.1%	30.9%	102,301	1.80%
24	قندهار	337	111,410	22,841	83.0%	17.0%	134,251	2.37%
25	قندز	261	130,659	80,236	62.0%	38.0%	210,895	3.72%
26	کنر	301	73,324	41,432	63.9%	36.1%	114,756	2.02%
27	لغمان	176	72,989	42,243	63.3%	36.7%	115,232	2.03%
28	لوگر	168	66,195	26,887	71.1%	28.9%	93,082	1.64%
29	ننگرهار	326	253,260	144,011	63.7%	36.3%	397,271	7.00%
30	نورستان	161	16,108	10,959	59.5%	40.5%	27,067	0.47%
31	نیمروز	86	19,083	13,297	58.9%	41.1%	32,380	0.57%
32	هرات	552	283,024	234,385	54.7%	45.3%	517,409	9.12%
33	هلمند	222	100,234	13,331	88.3%	11.7%	113,565	2.00%
34	وردک	267	87,410	26,004	77.1%	22.9%	113,414	2.00%
35	ولایت	186	103,342	42,060	71.1%	28.9%	145,402	2.56%

							کابل
100.00%	5,675,951	35.4%	64.6%	2,008,089	3,667,862	9,062	مجموعه

(106)

جدول زیر تعداد مکاتب ابتدایی، متوسطه و ثانوی را در سال 1386 (2007) در پایتخت و ولایات نشان میدهد:

شماره	ولایت	مکاتب ابتدایی	مکاتب متوسطه	مکاتب لیسه	مجموعه
1	ارزگان	130	25	12	170
2	بادغیس	166	21	13	204
3	بامیان	124	121	49	305
4	بدخشان	134	204	138	500
5	بغلان	70	161	77	330
6	بلخ	115	164	71	359
7	پروان	103	126	60	321
8	پکتیا	116	54	28	206
9	پکتیکا	199	53	18	286
10	پنجشیر	33	27	17	85
11	تخار	238	62	71	392
12	جوزجان	129	26	41	211
13	خوست	130	31	36	205
14	دایکندی	151	78	18	248
15	زابل	146	15	14	176
16	سرپل	226	84	14	332
17	سمنگان	137	29	16	187
18	شهر کابل	7	77	95	200
19	غزنی	192	113	147	466
20	غور	290	64	34	398
21	فاریاب	259	39	27	341
22	فراه	149	25	24	206
23	کاپیسا	69	51	36	167
24	قندهار	227	75	35	342
25	قندز	135	76	50	276
26	کنر	208	57	36	317
27	لغمان	81	57	38	185
28	لوگر	88	54	26	177
29	ننګرهار	180	66	80	358
30	نورستان	87	67	7	169
31	نیمروز	73	4	9	87
32	هرات	275	208	69	574
33	هلمند	138	57	27	226
34	وردک	148	70	49	277
35	ولایت کابل	71	65	50	194
مجموع	5024	2506	1532	9476	

(107)

آنچی که در کنار این آمار وضعیت معارف کشور را در مرحله ی جدید از تاریخ معارف می نمایاند دشواریها و کمبود های معارف است. این آمار رشد چشمگیر معارف را از لحاظ

کمیت پس از سقوط حاکمیت و امارت طالبان و حتی در طول تاریخ شکل گیری و انکشاف معارف عصری نشان میدهد. اما انکشاف و پیشرفت معارف در عرصه ی کیفیت هیچگاه با این رشد کمیت توازن و همسویی ندارد. موجودیت 1532 لیسه در سراسر افغانستان در سال 1386 خورشیدی (2007 عیسوی) در ظاهر انکشاف و تحول بزرگی را در عرصه ی آموزش و پرورش منعکس میسازد. مقایسه ی این رقم با 197 لیسه (167 لیسه ی ذکور و 30 لیسه ی اناث) در سال 1975 (1354) در جمهوریت محمداود یک افزایش 778 درصد را نشان می دهد. اما وقتی تناسب و تعادل در میان کمیت و کیفیت این پیشرفت مورد بررسی قرار می گیرد، کمبود ها و ضعف عظیم این انکشاف بر ملا می شود. بسیاری از 1532 باب مکتب لیسه در سال 1386 فاقد ساختمان هستند. شاگردان این لیسه ها کتاب درسی را که نخستین ابزار آموزش است ندارند. کتاب های درسی دوران ابتدایی که با نصاب جدید چاپ گردیده اند پر از نواقص و اشتباهات املائی و انشایی اند. معلمین و مدرسین مسلکی که اصلی ترین نیاز مکاتب و به خصوص در مکاتب لیسه محسوب می شوند به بیست درصد نمی رسد. در بسیاری از این لیسه ها از آزمایشگاه، کتابخانه، امکانات ورزشی و سایر امکانات آموزشی مورد نیاز خبری نیست. دوره ی ثانوی مکاتب به ویژه لیسه ها بیشتر از همه به کمبود معلمین مسلکی مضامین علوم طبیعی و ریاضیات روبرو هستند. از سوی دیگر نصاب تعلیمی این مضامین بسیار ضعیف و پایین تر از معیارهای علمی مروج در جهان امروز است. در حالیکه مضامین علوم طبیعی و ریاضیات پایه ی اصلی انکشاف و پیشرفت معارف در عرصه کیفیت شمرده می شود.

نکته ی تأسف بار دیگر این است که بیست درصد معلمین مسلکی در لیسه های پایتخت، شهر ها و مراکز برخی ولایات مصروف تعلیم و تدریس اند. در حالیکه معلمین مسلکی لیسه های بسیاری از ولایات و ولسوالی ها به ده درصد نمی رسد و حتی در برخی ولایات کمتر از پنج درصد است. بگونه ی مثال این معضل را در ولایت های غور و پنجشیر می توان ملاحظه کرد:

ولایت غور با 32 باب لیسه در سال 1384 که اکنون (1386) شمار لیسه های آن به 34 باب (30 باب ذکور و 4 باب اناث) می رسد دارای 2622 معلم میباشد که در این لیسه ها و سایر مکاتب ولایت مذکور به تعلیم و تربیت شاگردان می پردازند. از میان این معلمین تنها 123 نفر آنان مسلکی هستند که سه نفر دارای درجه ی تحصیلی ماستری، 9 نفر لیسانس، 59 نفر فارغ صنف چهارده و 52 نفر فارغ صنف سیزده عمدتاً از دارالمعلمین ها میباشند. این تعداد که معلمین مسلکی شمرده می شوند تنها 4,69 درصد معلمین مکاتب ولایت غور را تشکیل میدهند. (108)

ولایت پنجشیر دارای 85 باب مکتب مختلف عصری و دینی با 27768 شاگرد است که تعداد لیسه های آن به 18 باب می رسد. این لیسه ها که 4 باب آنرا لیسه ی نسوان تشکیل میدهد عبارتند از:

لیسه ی ذکور شتل دارای 589 شاگرد
 لیسه ی ذکور عنابه دارای 1470 شاگرد
 لیسه ی نسوان عنابه دارای 770 شاگرد
 لیسه ی ذکور آبدره دارای 894 شاگرد
 لیسه ذکور فراج دارای 552 شاگرد
 لیسه ی ذکور رخنه دارای 1955 شاگرد
 لیسه ی نسوان رخنه دارای 662 شاگرد
 لیسه ی ذکور بازارک دارای 1251 شاگرد
 لیسه ی اناث بازارک دارای 1008 شاگرد
 لیسه ی ذکور سنگنه دارای 583 شاگرد

لیسه ی نسوان سنگنه دارای دارا ی 583 شاگرد
 لیسسه ی ذکور کرامان دارای 812 شاگرد
 لیسسه ی ذکور ملک میرزا در دره (دارا ی 926 شاگرد
 لیسسه ی ذکور تاج محمد دره دارای 1149 شاگرد
 لیسسه ی ذکور خنج دارای 1493 شاگرد
 لیسسه ی ذکور سفیدچهر دارای 1086 شاگرد
 لیسسه ی ذکور دشت ریوت دارای 813 شاگرد
 لیسسه ی ذکور پریان دارای 820 شاگرد
 اما معلمین مسلکی در تمام مکاتب پنجشیر و در لیسسه های مذکور بین دو تا چهار درصد تخمین می شود. حتی شمار معلمین مسلکی مضامین علوم طبیعی و ریاضیات به دو درصد هم نمی رسد. (109)
 هرچند انکشاف کیفی معارف به ویژه در عرصه ی تعلیمات عمومی در سال 1386 خورشیدی متناسب با رشد کمیت در این عرصه نبود، اما وزارت معارف به کمک کشورها و مؤسسات بین المللی گام های مهمی را در این جهت برداشت: کتاب درسی دوران ابتدایی مکاتب با نصاب واحد در دسترس شاگردان این دوره قرار گرفت. مفردات نصاب جدید دوره ی ثانوی مکتب از صنف 7 تا 12 و نصاب تعلیمات اسلامی از صنف 7 تا 14 تکمیل شد. این نصاب به هردو مجلس پارلمان کشور ارائه گردید تا آنها نظریات خود را در مورد ابراز کنند. در نظر است تا پایان سال 1386 کتب درسی دوره ی ثانوی بر مبنای نصاب جدید چاپ و منتشر شود. 1500 باب ساختمان جدید مکاتب در ولایات کشور تحت اعمار قرار گرفت که بسیاری از این ساختمانها در جهت استفاده ی شاگردان در سال نو تعلیمی 1387 خورشیدی آماده گردید.

ب - تعلیمات مسلکی:

در نگاه به تعلیمات مسلکی در سال 1386 خورشیدی مراکز تربیه ی معلم، مکاتب تخنیکی و مسلکی و تعلیمات در مدارس اسلامی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.
 یکی از نیاز مندیهای عاجل در عرصه ی انکشاف معارف افزایش معلمین مسلکی و آماده سازی مجدد معلمین موجود برای تدریس در جهت تغییرات کیفی در معارف است. عمده ترین گامی را که وزارت معارف در این جهت در سال 1386 برداشت، تأسیس مراکز تربیه ی معلم در تمام ولایات کشور بود. دراین سال در 34 مرکز تربیه ی معلم 14294 تن تحت آموزش مسلکی معلمی قرار گرفتند. هرچند این مراکز از لحاظ کیفیت آموزش با توجه به فقدان امکانات چون وجود استادان ماهر و مسلکی و سایر ابزار مورد نیاز ضعف های فراوانی داشت، اما نکته ی مهم ایجاد مراکز تربیه ی معلم در تمام ولایات افغانستان بود.
 طرح افزایش معاش معلمین یکی دیگر از برنامه های وزارت معارف در سال 1386 بود تا از معضل کمبود معلم در معارف کاسته شود. بر مبنای این طرح افزایش معاش یا حقوق ماهوار معلمین از روی درجه ی تحصیل و تجربه ی معلمی تعیین می یابد. دراین طرح، کمترین معاش ماهوار معلم شش هزارافغانی (120 دالر امریکایی) در نظر گرفته شده است و حد اکثر معاش بیشتر تا بیست هزار افغانی بالا می رود. یکی از فواید و ثمر افزایش حقوق ماهوار معلمین، تشویق آنها به ارتقای سویه ی تحصیلات شان خواهد بود. بسیاری از معلمین با علاقمندی وارد دارالمعلمین های ولایات خود خواهند شد و تلاش خواهند کرد تا وجیهه ی معلمی را خوب انجام دهند. .
 کمبود معلم مسلکی یکی از معضلات جدی و دایمی در تاریخ رشد و انکشاف معارف افغانستان است. این معضل در سال 1386 علی رغم آنکه بیشترین معلم در تاریخ

معارف کشور در این سال به تدریس در مکاتب پرداختند، تشدید یافت. شمار معلمان مسلکی که شش ملیون شاگرد را در سراسر کشور تحت تعلیم و آموزش داشتند، بیست درصد مجموع معلمان را تشکیل می دادند. افزون بر آن، معارف به کمبود معلم در این سال به ویژه معلمان نسوان مواجه بود. جدول زیر تعداد معلمان ذکور و اناث را با تفکیک فیصدی آنها در انواع مکاتب تعلیمات عمومی و مسلکی در سال 1386 در کشور نشان میدهد:

انواع تعلیمات	معلمان ذکور	معلمان اناث	فیصدی معلمان ذکور	فیصدی معلمان اناث	مجموع معلمان	فیصدی معلمان در انواع تعلیمات
تعلیمات عمومی	103,047	39,461	72,31%	27,69%	142,508	93,38%
تعلیمات اسلامی	3,420	54	98,45%	1,55%	3,474	33,2%
مراکز تربیه ی معلم	358	62	85,24%	14,76%	420	0,28%
تعلیمات تخنیک و مسلکی	670	192	77,73%	22,27%	862	0,58%

(110)

در عرصه ی تعلیمات مسلکی نیز گام هایی در سال 1386 برداشته شد. در 44 مکتب مختلف النوع مسلکی و تخنیک کشور 10366 تن مصروف تعلیم بودند. از میان این مکاتب 17 مکتب مسلکی و تخنیک در شهر کابل پایتخت کشور قرار دارد که این بیانگر عدم توازن در تشکیل مکاتب مسلکی و تخنیک است. جدول زیر تعداد مکاتب مسلکی و تخنیک، مدارس اسلامی و دارالمعلمین ها را با تعداد شاگردان به تفکیک فیصدی شاگردان ذکور و اناث کشور در سال 1386 خورشیدی(2007) نشان میدهد:

نوعیت مکاتب	تعداد مکاتب	فیصدی مکاتب در مجموع مکاتب کشور	شاگردان ذکور	شاگردان نسوان	فیصدی شاگردان ذکور	فیصدی شاگردان نسوان	مجموع شاگردان
مدارس اسلامی	336	3,55%	84,446	6,916	92,43%	7,5%	91,362
مراکز تربیه معلم	34	0,36%	9,156	5,138	64,05%	35,95%	14,294
مکاتب تخنیک و مسلکی	44	0,46%	9,321	1,045	89,92%	10,08%	10,366

(111)

وزارت معارف در سال 1386 با رویکرد جدیدی در صدد ایجاد مدارس رسمی اسلامی در تمام مراکز ولایات برآمد. عمده ترین عامل این رویکرد از سوی وزارت مذکور جذب طلاب و شاگردان علوم دینی به مدارس تحت کنترل و فراهم آوری امکانات و تسهیلاتی برای طلاب و مدرسین این مدارس بود. اداره و مدیریت معارف کشور از این طریق در صدد جبران زیان سیاست های قبلی در طول تاریخ انکشاف معارف عصری افغانستان است

که موجب انزوای مدارس دینی گردیده بود. در تحلیل و بررسی برخی از صاحب نظران بخشی از عوامل مخالفت و خصومت تحریک اسلامی طالبان با معارف عصری و تمایل آنها بسوی افراطیت از سیاست نادرست نظام های سیاسی و زمام داران پیشین افغانستان ریشه می گیرد. بی اعتنایی در برابر مدارس دینی همزمان با انکشاف مدارس عصری (مکاتب)، مدارس دینی و اهل این مدارس را به حاشیه ی جامعه راند و بذر عقده و خصومت را در این مدارس علیه معارف عصری کاشت. انزوای مدارس دینی در حاشیه ی جامعه، زندگی پرمشقت و عسرت اقتصادی اهل این مدارس و محدودیت نصاب درسی مدارس به معارف اسلامی و بی خبری آنها از علوم عصری فاصله ی عمیقی را میان مکتب و مدرسه ایجاد کرد. بدون تردید یکی از وجایب بسیار مهم در فرا راه معارف عصری افغانستان تقلیل و نابودی این فاصله و متحول سازی مدارس دینی کشور است. وزارت معارف با توجه به این وجیه برنامه ی جدید را در عرصه نصاب آموزشی مدارس دینی وضع کرد. بر مبنای این برنامه، مدارس دینی با پیروی از این نصاب درسی ثبت وزارت معارف شده و به حیث مدرسه ی رسمی از تسهیلات و امکانات معمول مستفید می شوند. این مدارس مکلف اند تا در نصاب درسی خود چهل درصد مضامین دینی و 60 درصد مضامین دیگر چون علوم اجتماعی، زبان های خارجی، کمپوتر و غیره را بگنجانند.

جدول زیر تعداد مدارس اسلامی را با تعداد شاگردان ذکور و اناث و فیصدی شاگردان این مدارس را در ولایات به سطح کشور نشان میدهد:

شماره	ولایت	تعداد مکتب	شاگردان ذکور	شاگردان اناث	مجموع شاگردان	فیصدی شاگردان در سطح کشور
1	ارزگان	1	152	0	152	0,17%
2	بادغیس	3	324	0	324	0,35%
3	بامیان	10	646	0	646	0,71%
4	بدخشان	21	2663	21	2684	2,94%
5	بغلان	19	5260	652	5912	6,47%
6	بلخ	6	2315	108	2,423	2,65%
7	پروان	29	9706	1870	11,576	12,67%
8	پکتیا	7	1087	8	1,095	1,20%
9	پکتیکا	16	3173	521	3,694	4,04%
10	پنجشیر	7	1289	116	1,405	1,54%
11	تخار	20	3532	177	3,709	4,06%
12	جوزجان	10	1199	0	1,199	1,31%
13	خوست	6	1501	262	1,763	1,93%
14	دایکندی					
15	زابل	1	128	0	128	0,14%
16	سرپل	7	651	57	708	0,77%
17	سمنگان	3	666	0	666	0,73%
18	شهرکابل	3	1628	295	1,923	2,10%
19	غزنی	12	2599	224	2,823	3,09%
20	غور	9	1155	6	1,161	1,27%
21	فاریاب	13	3477	153	3,630	3,97%
22	فراه	6	600	0	600	0,66%

23	کاپیسا	9	6206	373	6,579	7,20%
24	قندهار	3	1365	243	1,608	1,76%
25	قندز	12	2915	295	3,210	3,51%
26	کنر	14	4674	102	4,776	5,23%
27	لغمان	8	2774	0	2,774	3,04%
28	لوگر	8	1452	0	1,452	1,59%
29	ننګرهار	29	10956	1018	11,974	13,11%
30	نورستان	8	1398	252	1,650	1,81%
31	نیمروز					
32	هرات	18	5103		5,103	5,59%
33	وردک	9	2117	105	2,222	2,43%
34	هلمند	1	426	0	426	0,47%
35	ولایت کابل	8	1309	58	1,367	1,50%
مجموعه		336	446,84	6,916	91,362	100,00%

(112)

آنگونه که در جدول فوق به نظر می رسد تعداد مدارس اسلامی رسمی بگونه ی نا متوازن در ولایات مختلف راجستر شده اند. هنوز آمار مشخصی در مورد تعداد مدارس دینی افغانستان وجود ندارد. تطبیق سیاست جدید وزارت معارف در مورد مدارس دینی و ثمره دهی این سیاست به زمان طولانی، استراتیژی درست و متوازن و سرمایه گذاری هنگفتی نیاز دارد.

تحصیلات عالی پس از سقوط امارت طالبان:

درسالهای پس از فروپاشی حاکمیت طالبان تحصیلات عالی نیزحیات دوباره یافت. دانشگاه ها و مؤسسات عالی تحصیلی بروی دختران و پسران گشوده شد. هرچند این پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلی در عرصه ی کیفیت ضعف های فراوانی داشت. به تعداد مؤسسات عالی تحصیلی و شمار دانشجویان و محصلان در حالی افزوده شد که این مؤسسات به کمبود استادان و مدرسین و فقدان وسایل و ابزار مورد نیاز مواجه بودند. تا سال 2003(1382) مؤسسات عالی تحصیلی در پایتخت و ولایات کشور عبارت بودند از:

«پوهنتون کابل شامل فاکولته های حقوق، ساینس، زبان و ادبیات، انجینیری، زراعت، علوم اجتماعی، اقتصاد، دواسازی، وترنری، علوم، تعلیم و تربیه، ژورنالیزم، جیولوژی و زمین شناسی، هنرهای زیبا و شرعیات.

پوهنتون تعلیم و تربیه ی افغانستان(درکابل) شامل فاکولته های زبان و ادبیات، علوم طبیعی، علوم اجتماعی، تربیت بدنی و صحت و تعلیمات مسلکی.

پوهنتون علوم طبی کابل شامل فاکولته های طب اطفال، طب وقایوی و طب دندان. پوهنتون پلی تخنیک کابل شامل فاکولته های جیولوژی و معدن، ساختمان و دیزاین و الکترو میخانیک.

پوهنتون ننگرهار شامل فاکولته های طب، زراعت، انجینیری، حقوق، ادبیات، اقتصاد، تعلیم و تربیه و شرعیات.

پوهنتون بلخ شامل فاکولته های حقوق، انجینیری، زبان و ادبیات، زراعت و اقتصاد، تعلیم و تربیه، شرعیات و طب.

پوهنتون هرات شامل فاکولته های طب، زبان و ادبیات، زراعت، اقتصاد، هنرهای زیبا، حقوق، انجینیری، تعلیم و تربیه، شرعیات، تکنالوژی معلوماتی و ساینس. پوهنتون قندهار شامل فاکولته های زراعت، انجینیری، طب و تعلیم و تربیه.

پوهنتون خوست شامل فاکولته های طب، انجینیری، زراعت، کمپیوتر ساینس، تعلیم و تربیه، شرعیات و حقوق.

پوهنتون البیرونی شامل فاکولته های طب، زراعت، حقوق، انجینیری و شرعیات.
 پوهنتون تخار شامل فاکولته های انجینیری، شرعیات، ادبیات، تعلیم و تربیه و زراعت.
 پوهنتون بامیان شامل فاکولته های زراعت و تعلیم و تربیه.
 پوهنتون ناصر خسرو بغلان شامل فاکولته های زراعت و تعلیم و تربیه.
 پوهنتون پکتیا شامل فاکولته های زراعت و تعلیم و تربیه.
 مؤسسه ی تحصیلات عالی جوزجان شامل فاکولته های جیولوجی و معادن، کیمیا و تکنالوجی، کیمیا و ساینس، کیمیا و علوم اجتماعی و تعلیم و تربیه.
 مؤسسه ی تحصیلات عالی بدخشان شامل فاکولته های طب و پیدا گوژی.
 انستیتوت پیداگوژی قندز شامل فاکولته های علوم اجتماعی و علوم طبیعی.
 انستیتوت پیداگوژی پروان شامل فاکولته های علوم اجتماعی و علوم طبیعی.
 تا سال 2003 تعداد محصلین محصل در بیست و یک مؤسسه ی تحصیلات عالی تحت اداره ی وزارت تحصیلات عالی به 35000 تن می رسید.(113)
 بسیاری از این پوهنتون ها از لحاظ کیفیت در وضعیت نا مناسب قرار دارند. از همین رو تا کنون دروازه ی شماری از فاکولته ها به خصوص فاکولته های طب در برخی از این مراکز عالی تحصیلی بروی محصلین مسدود گردیده است.
 جدول زیر تعداد پوهنتون یا دانشگاه ها و مؤسسات عالی تحصیلی را با شمار دانشجویان این مؤسسات در سال 2005(1384) نشان میدهد:

شماره	اسم مؤسسه	محصلین ذکور	محصلین اناث	مجموع
1	پوهنتون کابل	7084	1746	8830
2	پوهنتون طب کابل	2056	680	2736
3	پوهنتون پولتخنیک	2132	47	2179
4	پوهنتون تعلیم و تربیه	1689	1805	3494
5	پوهنتون پکتیا	169	ندارد	169
6	پوهنتون بامیان	277	15	292
7	پوهنتون تخار	620	91	711
8	تحصیلات جوزجان	614	405	1019
9	پوهنتون بلخ	3579	1748	5327
10	تحصیلات بدخشان	113	121	234
11	پوهنتون البیرونی	1130	16	1146
12	پوهنتون ننگرهار	3296	94	3390
13	پوهنتون بغلان	1078	228	1306
14	تحصیلات عالی قندز	190	30	220
15	پوهنتون هرات	2734	1270	4004
16	پوهنتون قندهار	920	38	958
17	پوهنتون خوست	1198	2	1200
18	تحصیلات عالی پروان	672	174	846

علی رغم آنکه در سال 1384 (2005) شماری بیشتری از فارغان صنوف 12 مکاتب به مؤسسات عالی تحصیلی راه یافتند، اما تعداد دانش آموزانی که نتوانستند به این مؤسسات وارد شوند دوبرابر سال 1383 بود. در سال مذکور بیشتر از هشت هزار فارغ لیسه ها از ورود به مؤسسات تحصیلات عالی بازماندند. این رقم در سال 1384 به هفده هزار تن رسید. امیر شاه حسن یار وزیر تحصیلات عالی در سال 1384 گفت: «ده سال بعد وقتی تعداد داوطلبان آزمایش های برای راه یافتن به تحصیلات عالی، (کنکور) سالانه به یک میلیون نفر برسد نهادهای تحصیلات عالی در افغانستان تنها توانایی جذب یکصد هزار نفر را خواهد داشت که با این حساب می توان گفت هر سال نود هزار نفر از راه یافتن به دانشگاه ها و دیگر نهاد های عالی محروم خواهند شد.» (115)

در سال های بعدی 1385 و 1386 خورشیدی نیز علی رغم افزایش کمیت دانشجویان در مؤسسات عالی تحصیلی، شمار محرومین از این مؤسسات افزایش یافت. در سال 1385 از میان بیش از پنجاه هزار متقاضی تحصیلات عالی بیست هزار نفر وارد این بخش شدند. و در سال 1386 از میان شصت هزار متقاضیان تحصیلات عالی تنها 22 هزار تن به پوهنتون ها و نهادهای تحصیلات عالی راه یافتند. اما معضل تحصیلات عالی در افغانستان تنها محدود به محرومیت ده ها هزار تن از متقاضیان نمی شود. نکته ی قابل تأمل در مورد وضعیت تحصیلات عالی افغانستان ضعف ها و دشواری های نهفته در درون تحصیلات عالی است. در واقع پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلی فاقد ظرفیت و فاقد سیستم و ابزاری مورد نیاز برای جذب هزاران نفری میباشد که تا کنون وارد این مراکز تحصیلی شده اند. ایجاد تحول در تحصیلات عالی کشور مستلزم هزینه ی هنگفتی است. بودجه ی تحصیلات عالی که تنها یک درصد یا اندکی بیشتر از یک درصد مجموع بودجه ی کشور را احتوا می کند به هیچ صورت با نیازمندیهای تحصیلات عالی تناسب ندارد.

وزارت تحصیلات عالی پس از فروپاشی حاکمیت طالبان در جهت رشد و توسعه ی تحصیلات عالی پلان استراتژیک سه مرحله ای ده ساله راطرح کرد. مرحله ی نخست شامل سالهای 1384 و 1385 (2005 و 2006) شد که در آن به ارتقای کیفیت در نظام تحصیلی تأکید شده بود. این ارتقاء و تغیر شامل توسعه ی ظرفیت نیروی انسانی به خصوص افزایش کمی و کیفی استادان و مدرسین در مؤسسات، اصلاح نصاب درسی، توسعه ی امکانات و وسایل مورد نیاز درس و تحصیل، اصلاح و بهبود در نظام مدیریت، تشویق سکتور خصوصی تحصیلات عالی و اولویت های دیگر می شد. هرچند وزارت تحصیلات عالی در مرحله ی نخست پلان مذکور گام های ابتدایی را با کمک منابع خارجی برداشت، اما مشکلات اساسی از وسایل و امکانات مورد نیاز تا وجود استادان مسلکی و متخصص کماکان لاینحل باقی ماند.

کمبود استادان متخصص و دارای تحصیلات عالی و تخصصی که حضور آنها یکی از نخستین اولویت ها در جهت تحول و ارتقای تحصیلات عالی افغانستان شمرده می شود از معضلات جدی و دایمی تحصیلات عالی در کشور است. جدول زیر به روشنی این معضل را منعکس میسازد که در آن شمار استادان به تفکیک درجه ی تحصیل شان در پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلی کشور در سال 1384 (2005) نشان داده می شود:

درجه ی تحصیل استادان								اسم مؤسسات
مجموع		لیسانس		ماستر		دکتور		
اناث	ذکور	اناث	ذکور	اناث	ذکور	اناث	ذکور	
95	395	81	214	13	134	1	47	پوهنتون کابل
22	187	7	52	15	131	0	4	طب کابل

18	117	0	10	18	71	0	36	پولتخنیک
39	112	27	59	11	47	1	6	تعلیم و تربیه
0	10	0	8	0	1	0	1	پوهنتون پکتیا
5	31	5	21	0	8	0	2	پوهنتون بامیان
0	24	0	20	0	3	0	0	پوهنتون تخار
13	36	13	21	0	15	0	0	تحصیلات جوزجان
47	174	36	100	11	70	0	4	پوهنتون بلخ
10	20	10	19	0	1	0	0	تحصیلات فاریاب
7	5	7	4	0	1	0	0	تحصیلات بدخشان
1	43	1	38	0	4	0	1	البیرونی
8	255	2	147	6	100	0	8	ننگرهار
2	20	2	20	0	0	0	0	پوهنتون بغلان
5	13	4	12	1	1	0	0	تحصیلات قندز
23	134	19	107	4	26	0	1	پوهنتون هرات
4	54	2	43	2	11	0	0	پوهنتون قندهار
0	37	0	18	0	16	0	3	پوهنتون خوست
4	9	4	5	0	4	0	0	تحصیلات پروان
303	1676	220	918	81	644	2	114	مجموع

(116)

در حالیکه وجود استادان دارای درجه ی تحصیلی دکتورا و ماستری یکی از نیاز های مهم در جهت ارتقای کیفیت مؤسسات تحصیلی شمرده می شود، استادان دارای درجه ی تحصیلی دکتورا بر مبنای آمار بالا شامل 5،8 درصد استادان مؤسسات عالی تحصیلی کشور می شوند. و از این میان 79،8 درصد آنها در مؤسسات تحصیلی پایتخت تدریس می کنند. استادان دارای درجه ی تحصیلی ماستری شامل 36،6درصد می شوند که بخش اعظم آنها در پایتخت تدریس می کنند. اما اکثریت استادان مؤسسات عالی تحصیلی دارای درجه ی تحصیلی لیسانس هستند که 57،5 درصد مجموع استادان مؤسسات عالی تحصیلی را در بر می گیرند. بسیاری از این استادان در شرایط بی ثباتی دو نیم دهه جنگ و حکومت های آیدئولوژیک به مؤسسات تحصیلات عالی راه یافتند که وابستگی ها و تعلقات گروهی و آیدئولوژیکی شان در ورودیه حوزه ی مؤسسات تحصیلی بیشتر از معیار های اکادمیک و علمی نقش داشت. افزون بر آنکه کیفیت درسی و تحصیلی آن مؤسسات در سالهای جنگ بسوی انحطاط رفته بود.

دومین و سومین مرحله ی پلان استراتژیک وزارت تحصیلات عالی از 1386 تا 1388(2007 تا 2009)و از 1389 تا 1393(2010 تا 2015) در جهت تکمیل برنامه های انکشافی مرحله ی نخست و ایجاد تحول در عرصه های مختلف تحصیلات عالی مد

نظر گرفته شده است. با توجه به انکشاف مکاتب در ده سال آینده، مؤسسات عالی تحصیلی در کشور میبایست ظرفیت پذیرش بیش از یک میلیون محصل را در خود ایجاد کنند. شکل گیری و ایجاد چنین ظرفیتی در بخش تحصیلات عالی افغانستان به سرمایه گزاری بزرگی نیاز دارد. این در حالیست که وزارت تحصیلات عالی در سال نو 1387 خورشیدی (2008) از پذیرش پنجاه هزار تن متقاضی تحصیلات عالی به مؤسسات این نهاد سخن میگوید.

معارف در معرض تهدید مجدد طالبان:

درحالیکه معارف پس از فروپاشی حاکمیت و امارت طالبان به سرعت در مسیر رشد و انکشاف قرار گرفت، آرایش دوباره ی جنگی طالبان معارف را خاصاً در ولایات جنوب در معرض مخالفت و خصومت مجدد آنها قرارداد. طالبان در سه سال اخیر که اوضاع امنیتی را در جنوب کشور مختل ساختند، صد ها مکتب را در ولایات هلمند، قندهار، غزنی، فراه، نیمروز، پکتیکا، زابل و ارزگان به روی ده ها هزار شاگرد معارف این ولایات بستند. طالبان نه تنها معارف ستیزی خود را با انسداد مکاتب نشان دادند، بلکه دست به ترور شاگردان و معلمین معارف زدند و ساختمان مکاتب را به آتش کشیدند. در سال 1385 خورشیدی (2006) 85 نفر از معلمان و شاگردان معارف افغانستان در ولایات جنوب از سوی طالبان به قتل رسیدند و طالبان ساختمان 187 باب مکتب را به آتش کشیدند.

طالبان در سپتمبر 2006 از تأسیس مکاتب مورد نظر خود سخن گفتند و قانون سی ماده ای را در مورد معارف و مکتب انتشار دادند. آنها در این قانون تدریس معلمین را در مکاتب مشروعیت بخشی به دولت افغانستان تلقی کردند و در ماده ی 24 قانون مذکور تذکر دادند تا معلمین از تدریس در مکاتب دولتی خود داری کنند. ماده ی 25 قانون معارف طالبان معلمین متخلف از این قانون را تهدید به قتل کرد. و طالبان در ماده ی 29 قانون معارف خویش هشدار دادند که ساختمان مکاتب فعال را به آتش می کشند. طالبان پس از انتشار این قانون همچنان معارف ستیزی خود را با سوختاندن مکاتب، قتل معلمین و شاگردان به نمایش گذاشتند.

ولایت هلمند که بیشتر از ولایات دیگر میدان حضور نیروهای طالبان و منطقه ی زرع و قاچاق مواد مخدر است بیشتر از همه عرصه ی معارف ستیزی طالبان بود. طالبان سی درصد مکاتب هلمند را به آتش کشیدند و نود درصد مکتب رادر این ولایت بروی شاگردان معارف بستند. در هلمند از 115 هزار کودک واجد سن مکتب 25 تا سی هزار تن به مکتب می روند. وضعیت معارف در ولایات قندهار و زابل مشابه با هلمند است. محمد عمر شیرزاد رئیس کمیسیون شورای ولایتی مشرانو جرگه در سوم عقرب 1386 خورشیدی گفت که از 360 مکتب در ولایت قندهار، 136 باب آنها طالبان مسدود کرده اند. در این ولایت 41 هزار شاگرد از مکتب باز مانده اند. در برخی از ولسوالیهای قندهار چون ولسوالی میوند، پنجوایی و ژیری تنها در وازه ی یک مکتب در مرکز ولسوالی باز است. به قول محمدحنیف حنیفی سناتور ولایت ارزگان در این ولایت از جمله ی 170 باب مکتب 61 مکتب فعالیت دارد. و محمدحسن هوتک سناتور ولایت زابل وضعیت معارف را در این ولایت بسیار اسفبار می خواند. به قول موصوف در تمام ده ولسوالی زابل تنها یک مکتب بروی شاگردان باز است و در شهر قلات مرکز ولایت از جمله ی 27 باب مکتب صرف 16 باب مکتب فعالیت دارد. (117)

در حالیکه انسداد مکاتب در ولایات جنوب به معارف ستیزی طالبان بر میگردد اما برخی منابع از تقلیل شمار شاگردان معارف در مکاتب و مؤسسات تعلیمی و تحصیلی بنا بر عوامل مختلف دیگر سخن میگویند. گروه "تحقیق و دفاع از حقوق بشر" با انتشار گزارشی در اکتوبر 2007 (میزان 1386) مدعی است که میزان تقلیل شاگردان معارف

در دوسال اخیر (1385 و 1386 خورشیدی) در سراسر کشور به 28 درصد می رسد. این گروه کاهش دانش آموزان را به عوامل مختلف ارتباط می دهد: «افزایش ناامنی ها، کیفیت پایین برنامه های آموزشی در مکاتب و کمبود آموزگاران مسلکی (حرفه ای) از عوامل عمده ای است که بر اساس این گزارش مانع ادامه ی آموزش دختران و پسران خرد سال افغان شده است. بر اساس این گزارش، دختران در صد بالای دانش آموزانی را تشکیل می دهند که در دوسال گذشته از ادامه ی آموزش در افغانستان بازمانده اند. در این گزارش همچنان گفته شده که در شماری از ولایات نا آرام افغانستان، حتی کمتر از ده آموزگار زن در مکاتب کار می کنند که همین موضوع سبب شده است شمار دختران دانش آموز در این ولایات به شدت کاهش یابد.» (118)

ادامه دارد